



در نظام اسلامی، علم و دین پایه پا باید حرکت کند. وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی این. وحدت حوزه و دانشگاه، معنایش این نیست که حتماً بایستی تخصص‌های حوزه‌یی در دانشگاه و تخصص‌های دانشگاهی در حوزه دنبال بشود. نه، لزومی ندارد. اگر حوزه و دانشگاه به هم وصل و خوشبین باشند و به هم کمک بکنند و با یکدیگر همکاری نمایند، دو شعبه از یک مؤسسه‌ی علم و دین هستند. مؤسسه‌ی علم و دین، از یک مؤسسه است و علم و دین باهمند. این مؤسسه، دو شعبه دارد: یک شعبه، حوزه‌های علمیه و شعبه‌ی دیگر، دانشگاه‌ها هستند؛ اما باید با هم مر تبط و خوشبین باشند، با هم کار کنند، از هم جدا نشوند و از یکدیگر استفاده کنند.
علمی را که امروز حوزه‌های علمیه می‌خواهند فرا بگیرند، دانشگاهیها به آنها تعلیم بدهند. دین و معرفت دینی را هم که دانشگاهیها احتیاج دارند، علمای حوزه به آنها تعلیم بدهند. سرّ حضور نمایندگان روحانی در دانشگاه‌ها، همین است. چه قدر خوب است که این ارتباط‌ها، برنامه‌ریزی و سازماندهی بشود. این، یکی از بهترین و طبیعیت‌رین وحدتهاست.

❖ تحلیل هفته

پیش‌مقدمه

اول: در یک حوزه برای اظهار نظر به نظر می‌رسد زمینه ی تعمیم و تخصیص مطالب تا حد امکان مشخص شود بهتر است، زیرا در این صورت محتوای کار قابل دفاع ی‌ارد میشود و مخاطب به بی‌راهه نمی‌رود.انشاءا...

به این معنی که وقتی در این نوشته حرف از دانشجوی زده می‌شود منظور چه بوده است؟

دانشجوی چه مقطعی؟چه دانشگاهی؟ دانشگاه سراسری یا آزاد اسلامی؟شعبانه یا روزانه؟تهران یا شهرستان‌ها؟و این داستان ادامه دارد در تمامی کار. دوم: توجه به این نکات ظریف وتامل برانگیز شاید جواب بسیاری از سسوالات را تا صدو هشتاد درجه تغییر دهد.

سوم: این نگاه برای جامع نگری بسیار ضروری به نظر می‌رسد و نشان گر آشنایی با جغرافیای پرفراز ونشیب جامعه‌ی علمی ایران در شرایط کنونی است. اگر چه این آشنایی بسیار نباشد.

اگر عده‌ای اجازه‌ی نگاه به کلیت را بدهند!! و یا لاقل خود را به این زودی‌ها محیط ندانند.اگر خود راهمه ندانند.

سوم:بندبہ باذعان به نگاه سطحی، جزء نگر و ارتباطات اندک اجتماعی به ترسیم محیط فکری می‌پردازم و دانشگاه رادر تهران و در بهترین شرایط دانشگاه‌های سراسری تهران و طلبه رانیز با پرسش از دوستانی که در تهران درس می‌خوانند سنجش کردم.

مقدمه:

مقایسه‌ی در دو حالت صورت گرفته است . ابتدا سعی در درک شرایط موجود دارد.از سوی دیگر نیم‌نگاهی به اهداف بلند ووالای اسلامی ،انقلابی دانشخواهان مسلمان (اعم از دانشجو و طلبه) **مقایسه‌ی دغدغه‌ها مشکلات و آرزوها**

۱) زندگی

تجربه‌ی جدید: شرایط جدید دست خانواده‌ها را در تحلیل و توصیه بسته است، و راه را برای مدعیان آشنایی با شهر نشینی باز گذاشته است واز سویی راه‌های جدید واهمه در خود دارند و آزمایش آن بسیار جرات می‌طلبد که در عموم دانشخواهان باید ایجاد شود و این راه‌های جدید و نو و ابتکاری در مسیر های عموم دانشگاه و حوزه حوزه میان بر هایی هستند در راستای آرمانوخواهی ،مثلا داشتن مطالعات جدی جنبی به صورت اجتماعی و هدف مند زیر نظر یک کارشناس آگاه وخبره ، نقد فیلم و.....

اُشاره:مد نظر از سن وردود به دانشگاه می‌باشد یعنی زندگی بعداز هجده سالگی }

ازدواج:ازدواج و مقدمات و موخرات آن خودش یک خوان گسترده است از تنگ نظری‌ها و اختلاط سنت‌های متفاوت در شهری چند فرهنگ مثل تهران تا مسایل مالی و حتی روابط ناپسند اخلاقی.....

استقلال مالی: باید به وجود بیاید ولی سلایق و علایق متفاوت و وسیع است .در این میان دولت باید اشتغال زایی کند.طلاب هم مشکلات خاص خود رادارند که طرح و بحث آن خالی از لطف نیست.

۲) نگاه آرمانی اسلامی:

دانشجوی مسلمان در پی رفع موانع زندگی اجتماعی وفردی خود است .دوست دار نوعی از علم

شناخت، مقدمه وحدت...



علیرضا عزیز گل

است.اگر چه شاید ملمغه‌ی فعلی مهندسی را هضم نکند واز خود مقاومت نشان دهد. و برای بهبود آن گام هایی نیز بردارد . در حالتی که برایش مقدور ومیسر باشد . دوست طلبه باچینش و کاربرد این درس‌ها شاید مشکل داشته باشد؛ دانشجو نیز خیلی طول دور ی لیسانس را بادانشگاه های دیگر در خارج از کشور مقایسه کرده و به انتقاد از آن می‌پرازد به این معنا که قسمتی از تفریح و انتقاد هر دو طایفه به این بحث در مورد اهمیت هر درس ورشته و تناسب و کارآمدی آن در زندگی آینده اختصاص می‌یابد.گاهی حتی این رفتاربه طور جدی بروز می‌کند . یعنی : در سطح دانشگاه خصوصاً در دانشکده ی فنی افراد باهم به دید طبقاتی نگاه می‌کنند.در حوزه تفکیک شاید مثال خوبی برای این پدیده باشد. نکته ی دیگر اینکه این گونه نگاه‌ها میتواند موجب تفرقه شود.

نیم نگاه به آینده‌ی انقلاب

بسته به شرایط اجتماعی و آینده ترسیمی و خانواده در رصد تحولات از دریچه ی رسانه اقدام می‌کنند. معمولاً طلاب البته باروشی یک مقدار قدیمی تر (منظور وسیله‌است نه چیز

دیگر) به این امر می‌پردازند.

به دلیل مطالعه ی منطق بانگاهی سازمان یافته تر.و از بورش رسانه‌ها تا حدودی در امان تر در جریان امور قرار می‌گیرند.

اتصال با حادثه‌ی عظیم انقلاب اسلامی و دفاع پر شکوه ملت ایران در دفاع مقدس در بدنه‌ی دانشجویی و طلاب، هر یک نمودی دگرگون داشته است کلمه ی پیشرفت و عدالت شاید کلمه‌ای خوب برای پیوند آنها باشد.

امادر دانشگاه و حوزه نیز با شدت و ضعف خود به این نگاه‌ها آن حد که جادار پرداخته نمی‌شود که دانشخواه انقلابی باید با این شرایط مبارزه کند.

در ظاهر یافتن و یا به به سخن تصور گام به گام مراحل و پرداخت نمونه‌ی پیشرفت یک

وظیفه‌ی گران است بر دوش هر دو.

اما حرف آخر:

گام اول برای رسیدن به همراهی در راستای انقلاب شناخت است.که خود شناخت مستلزم نزدیک شدن ودیدن حقایق با بصر و بصیرت است. پیشنهادهایی هم شاید در این روند تسریع

ایجاد کند:از جمله جمع شدن زیر یک سقف ،برای چانه زنی .ولی نکته ی مهم این است که دانشجو منتظر نماند تا نهاد های مسئول دست به کار شوند ،خود با شناخت مواضع به رشد

واعتلای اسلام و ایران کمک کند. واز کشف راه‌های نو و بدیع نهراسد که (ان نصر و الله ینصر کم و یتثبت اقدامکم).

در مورد علوم انسانی وضع تا حدودی در رویکرد دانشجو و طلبه نسبت به هم متفاوت است.زیرا علوم انسانی فعلی به نوعی علوم کاربردی برای اداره ی جامعه است بر مبنای فلسفه‌هایی که عموماً منزه از مادی‌گرایی نیستند. و حوزه در شروع برای عملی شدن احکام با تکیه بر نگرش های فلسفی اسلامی است، و درویکرد نسبتاً متضاد مساله بین دانشجو و طلبه را بفرنج می‌کند.انشاء...به یاری خداوند این دو رویکرد به خیر و صلاح مسلمسن و مومنین منجر شودو

یادمان نرود که «همه‌ی ما آمدیم که اسلام را زنده کنیم. «امام خمینی (ره).

سخن اول

لازمه اعتلای جامعه مدنی

اعلام نمودند.این مسئله که حدود ۴۴ سال قبل از موضوعیت رهبری سیاسی ایشان نگاشته شده است به وضوح حاکی از عمق اعتقادی ایشان به عظمت و اهمیت مسئله وحدت است.

♦ **مبارزه با اختلاف دو نهاد حوزه و دانشگاه:**

در مقابل این عقیده‌از همان دوران آغازین مبارزه دشمنان معاند این نهضت و یادوستان جاهل به دلیل وحشتی که‌از پیامد این اتحاد به دل داشتند و یا به دلیل عدم درک صحیح اوضاع و شرایط، دائمادر تلاش بودند تا از شکل‌گیری چنین وحدتی جلوگیری نمایند.یکی از محورهای اساسی آنان مبارزه با ائتلاف دو نهاد حوزه و دانشگاه و تلاش برای رویارویی این دو قشر بنیادین در تأمین نیازهای دینی و

دنیوی مردم و توسعه و پیشرفت جامعه اسلامی بود که برخی بطور نهان و آشکار از بدو پیروزی انقلاب تاکنون به آن دامن زدند.

♦ **وحدت حوزه ودانشگاه، وحدت جامعه اسلامی:**

برخلاف دیدگاه‌برخی مغرضان ،وحدت حوزه ودانشگاه‌نه تنها امری غیرممکن نیست که اساساً ریشه در سنت علمی و پیشینه تاریخی در دین اسلام دارد. وحدت حوزه و دانشگاه هیچ‌گاه به مفهوم سلب استقلال فکری یا نفی هویت مستقل یکی از این دو نهاد و یا سلطه یکی بر دیگری نیست بلکه مفهوم اصلی این

وحدت در جامعیت دین اسلام است که در تأمین نیازهای بشری بر هر دو بعد

مادی و معنوی آن تأکید داشته‌است که بدون آن حقاً آزادی و پیشرفت جامعه اسلامی تحقق نمی‌یابد. حضرت امام در سال ۱۳۴۶ شمسى اختلاف حوزه و دانشگاه را به غفلت و خواب‌گرانی تشبیه نمودند که بر اثر نغمه‌های خواب‌آور عمال استعمار بر ملت‌های مسلمان تحمیل گردید و در مقابل پیوستگی این دو قشر را اولین گام در راه آزادی ملت‌های مظلوم و زیر دست وزیربنای رهایی از دست چپاولگران و عمال آن می‌دانستند.ایشان ضمن آن که روحانی و دانشگاهی را مکمل یکدیگر توصیف می‌نمودند،بر هویت مستقل هر یک تأکید داشته‌و آن را زیربنای استقلال جامعه‌می‌دانستند:«استقلال کشور مامنوط به استقلال همین دانشگاه‌ها و فیضیه‌هاست.» بنابراین وحدت حوزه و دانشگاه به مفهوم وحدت و استقلال جامعه اسلامی است که تأمین نیازهای دینی ودنیوی ونیل به توسعه و پیشرفت به آن وابسته‌است.

دنبال این که این علم بومی چیست که نویسنده آن را دلیل نشست نشا - یا همان فرار مغزها- می‌داند، یا نرفت سراغ «نفحات نفت» که به قول امیرخانی جلد صفر نشت نشاست. باید اسم این طرح را می‌گذاشتند «لطفاً معتاد شویدا!». هندوانه که کسی را معتاد نمی‌کند؛ نهایتش شیرین است و تا آخرش را می‌خوری.

به دوستان سابقم در دفتر مطالعات بسیج فنی توصیه می‌کنم به آغوش ملت بازگردید و به جای آوردن این کتاب‌ها و معتاد کردن بقیه، بیایید از این کتاب‌ها که قورباغه و پنی‌ر و جن و از این چیزها دارد، بفروشید.

اصلاً کتاب نفروشید؛ کی گفته که کتاب خواندن خوب است وقتی انواع سایت‌ها و شبکه‌های تلویزیونی هستند که به ما اطلاعات مفید می‌دهند و ما را سرگرم هم می‌کنند؟ بابا این زمانه، کار و سرگرمی با هم مخلوط شده؛ شما چه قدر عقب هستید!

مواد؛ تنها فرقرش این است که ساقی مواد وقتی معتادتر می‌شوی، همان جنس قبلی را گران‌تر می‌دهند و این‌ها کارشان را بهتر بلدند و هر چه بیش‌تر معتاد شوی، کتاب‌های بیش‌تری می‌آورند و البته تو باز معتادتر و ... این چرخه همچنان ادامه دارد.

اسمش را گذاشته‌اند «کتاب به شرط چاقو» و گفته‌اند «همان‌طور که موقع خریدن هندوانه -یعنی غذای جسم‌تان- می‌توانید آن را امتحان کنید، حالا برای خرید غذای روح‌تان هم این کار را می‌توانید بکنید». شما خودتان قضاوت کنید؛

به کسی که کتاب باحال زیاد خوانده، «داستان‌های شهر جنگی» که یکی از داستان‌های معمولی‌اش قصه‌ی اصلی فیلم «توبوس شب» است را با پیشنهادهای اغواکننده (تخفیف و ضمانت تعویض) بدهی، اصلاً می‌شود توقع داشت که آن مخاطب بی‌چاره نرود دنبال «شطرنج با ماشین قیامت» اثر دیگر حبیب احمدزاده، یا نرود دنبال «ننه» داستان کوتاه دیگرش؛ می‌شود از کسی که «ارمیا»ی امیرخانی را خوانده، توقع داشت نرود سراغ «داستان سیستان» و «بیوتن» و ... و حتی «ناصر ارمنی»؛ می‌شود «نشت نشا» را خواند و نرفت

لطفا معتاد شویدا!

روایتی از یک اعتراف

اتحاد، یکرنگی، یکدلی ..

رابطه مطلوب حوزه و دانشگاه در سایه



۱ – مقصود از وحدت چیست؟ باید دانست بحث در کیفیت وحدت حوزه و دانشگاه بدون ارزیابی و شناخت مفهوم «وحدت»، محکوم به جزئی نگری است، لذا نخست باید به تبیین مفهوم وحدت پرداخت. وحدت در مباحث فلسفی در جایی است که دو چیز از خصوصیات فردی خود خالی شوند و در قالب یک چیز تجلی پیدا کنند که در این صورت، دوگانگی اینها از بین خواهد رفت. مسلماً مراد از وحدت حوزه و دانشگاه به معنای یکی شدن آنها نیست؛ زیرا این کار نه معقول و نه ممکن است؛ چون خالی شدن این دو قشر از ممیزات و افتراقات و تجلی در قالب یک ساختار واحد، تلقی صحیح و بجایی نیست.

آنچه استفاده از آن در این راستا بهتر به نظر می‌رسد، واژه «اتحاد» است، به معنی یک رنگی، یگانگی، یکدلی و

یک جهتی. یعنی این دو قشر در عین حال که مشخصات و ممیزات خود را دارا هستند، به یک هماهنگی برسند. بنابر این، ظاهراً آنچه که مطلوب و ممکن است، واژه «اتحاد» حوزه و دانشگاه است؛ یعنی این دو قشر، مشخصات و ممیزات خود را حفظ نمایند و در عین حال، حول یک یا چند محور به یک اتحاد برسند.

۲– در رابطه وحدت حوزه و دانشگاه عموماً سه نوع دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاهی که معتقد است حرکت ایجاد وحدت بین حوزه و دانشگاه شروع شده و روند رو به رشدی دارد اما بنا به دلایلی، سرعت کند آن باعث شده که احساس شود که وحدتی شکل نگرفته.

ب) عده‌ای که معتقدند هنوز این ایجاد اتحاد شروع نشده و لزوماً با گنجاندن دروس معارف اسلامی در برنامه درسی دانشگاه‌ها، دانشگاه‌ها اسلامی و با یادگیری زبان خارجه و کار با رایانه، حوزه نو نمی‌شود.

ج) دسته سوم هم که معتقدند اصلاً حوزه و دانشگاه به مانند دو خط موازی‌اند که هر گز به هم نخواهند رسید. به این دلیل که در دانشگاه هیچ پدیده‌ای اعتقادی، باوری،

اندیشه‌ای، فکری، نظریه‌ای و معرفتی مطلق نیست و اعتقاد و معرفت در دانشگاه قابل نقد است در حالی که در حوزه دقیقاً نقطه مقابل اینها وجود دارد که بسیاری از معرفت‌ها یقینی است و در حوزه حتی بسیاری از باورها قدسی است.

نگارنده با همه احترامی که برای دو دسته دیگر قائل می‌شود، معتقد به نوع نگاه دوم به مقوله وحدت حوزه و دانشگاه است . به این دلیل که مشکل وحدت این دو نهاد آموزشی و پرورشی، به نوع نگاه این دو به رابطه علم (علم عقل گرا) و دین برمی‌گردد. این که آیا مراد از دین ، دید حداکتری است یا حداقلی؟ این که آیا علم به تنهایی می‌تواند مدیریت جامعه را بر عهده بگیرد؟ (همان طوری که در غرب این کار را کرد) این که اگر دین حقیقتی قدسی است، آیا صامت در یک گوشه‌نشسته تا میان دین و عقل تقسیم کار کنیم یا این که باید رهبری همه شئون حیات به دست انبیا بیفتد؟

۳–انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک انقلاب استثنایی – به جهات گوناگون – که داعیه پرچم داری اندیشه حکومت دینی در جهان را دارد با تلقی جدید و بینش و گرایش جدیدی که از دین به بشریت و مسلمان‌ها القا کرده است، دین را به مشکلی بر سر راه یکپار چگی و انسجام مدیریت مادی عالم تبدیل نموده و اینک شاهد هستیم که

سد راه نظم نوین جهانی (به ادعای خود دشمنان) بنیادگرایی اسلامی است. انقلاب اسلامی بار دیگر ، دین را به متن زندگی بشر وارد نموده و نشان داد که می‌توان کشور را بر مبنای دین اداره کرد. انقلاب اسلامی پس از پشت سر گذاشتن مرحله اول انقلاب که همان پیروزی سیاسی و تغییر رژیم بود، وارد مرحله دوم یعنی الگوی گزینش نیروی انسانی و ایجاد فرم جزئی در ساختار اجتماعی شد، غافل از این‌که بر همان دانش‌های کهن اجتماعی تکیه کرده‌است. در مرحله بعد، میان «آرمان‌ها» و «راهکارها» تعارض پدید می‌آید و در نتیجه، اهداف کلی انقلاب به تعدیل کشیده می‌شود که این مرحله، مرحله چالش نظری است که انقلاب مجبور است به دفاع از مبانی خود برخیزد. اگر

انقلاب اینن مرحله را طی کند، به ناچار راهکار‌های جدید فرهنگی ایجاد می‌کند تا عینیت را براساس آرمان‌های خود بسازد. (محمد مهدی میرباقری، مبنای وحدت حوزه و دانشگاه)

در نتیجه اینن انقلاب باید بتواند بین اندیشه اسلامی که مبتنی بر انتظار حداکثری از دین که همان حکومت دینی است و نوع نگاه رایج در دانشگاه

ها پیوند ایجاد کند. علمی که تسلط بر جهان و از دیاد قدرت مادی را هدف نهایی خود می‌داند و علمی که هدفش دستیابی به حقیقت هستی است و در سیر اعتلاجویی، کمال جویی و ارتقا به قرب الهی به کمک انسان می‌آید که این دو هدف هیچ قربات و نسبتی نمی‌توانند با یکدیگر داشته باشند. برای همین به نظر می‌رسد که در قدم اول باید به شکل مبنایی، دست به ایجاد یک نهاد هماهنگ کننده زد. علمی که در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود، نوعاً مبتنی بر یک نوع پوزیتیویسم است. پوزیتیویست‌ها معتقدند: خصیصه ممیز نظر به‌های علمی عبارت است از آزمون پذیری همگانی و تجربی و لذا علم را تنها روش عینی و معقول برای کسب معرفت می‌انگاشتند. در این نوع نگاه به علم، عقل جمعی بشر برای نیل به تکامل کفایت می‌کند و کجای این نگاه ، با نگاه حوزه و اساساً انقلاب اسلامی هماهنگ است ؟

۴– مشکل کجاست ؟ حوزه یا دانشگاه ؟ جوزویان می‌گویند که مشکل اصلی از دانشگاه شروع می‌شود. تا آنها دانشگاه اسلامی به وجود نیاورند، این وحدت شکل نمی‌گیرد. سوال: چرا رهبر

میثم زعفرانی

میثم زعفرانی

معظم انقلاب در سال‌های اخیر این همه بر اصل تحول حوزه تأکید می‌کنند؟ دانشگاهیان نیز معتقدند که همه بار تولید علم و عامل، بر دوش ماست و حوزه کاری نمی‌کند. از طرف دیگر آنها شأن خود را بالاتر از این می‌دانند که خود، وارد دانشگاه شوند و ما باید به طرف آنها برویم. سوال: این همه سفارشات و اوامر رهبر انقلاب مبنی بر اسلامی کردن دانشگاه‌ها برای چیست؟

مشکل بزرگ‌تر از این حرف‌هاست. مشکل این جاست که ما هنوز نمی‌دانیم از حوزه و دانشگاه، چه می‌خواهیم. هنوز نتوانسته‌ایم رسالت حوزه و دانشگاه را بر پایه اندیشه‌های اسلامی حضرت امام تعریف کنیم. جایگاه این دو نهاد تأثیر گذار در روند شکل‌گیری تمدن اسلامی کجاست؟

علم و دین و حوزه و دانشگاه بیش از استقلال، باید یک عامل هماهنگ کننده داشته باشد و آن، وحدت در مقصد است. اگر مقصدی در کار نبود که بتواند میان این دو نهاد، هماهنگی پدید آورد، آن دو نهاد هماهنگ نخواهند شد. استقلال بدون عامل هماهنگ کننده، به نظام واحد ختم نمی‌شود. به عبارت دیگر، نظام واحد، یک مبنا

می‌خواهد و گرنه به «یک» نظام تبدیل نمی‌شود. این مبنای واحد برای هماهنگ کردن عرصه‌های مختلف بشر باید تعریف شود. شاید ما احتیاج داریم تا یکی بیاید و این دو مجموعه را با هم جمع کند.

منظورم این نیست که دانشجویها طلبه شوند و طلبه‌ها هم دانشجوی شاید ایجاد یک فرهنگستان برای اتحاد در مقصود و وحدت در رویه، مشکل را حل کند. در این حالت، فلسفه روش و فلسفه شدن و حتی فلسفه فیزیک و فلسفه ریاضی و فلسفه حیات که کیفیت شدن ماده و نسبیّت ریاضی آن را تعریف می‌کند، مربوط به فرهنگستان (آکادمی)‌هاست. استنباط احکام التزامی در سطوح خرد، کلان و توسعه، در زمینه توصیف و تکلیف و ارزش مختص حوزه‌هاست که این امر، طبعاً محتاج تکامل منطقی حوزه در استنباط و توسعه معرفت دینی بر پایه تعبد است. بعد از آن که این مراحل طی شد، بر پایه پیش فرض‌های جدید، امکان تحقیقات نظری و تحقیقات کتابخانه‌ای و میدانی تازه برای رسیدن به معادله‌های جدید میسر می‌شود که این کار به عنوان رسالت دانشگاه‌ها به شمار می‌رود.

در نتیجه شکل‌گیری چنین ساختاری است که موضوع اسلامی شدن دانشگاه‌ها(اعم از بازنگری در منابع درسی علوم مختلف مخصوصاً علوم انسانی، نقش نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها و کار فرهنگی منسجم و...)و تحول در حوزه‌علمیه(شامل بازنگری در متون آموزشی، بازتعریف اولویت‌ها، کاربردی کردن دروس حوزه‌متناسب با تهدیدهای موجود با استفاده از روحانیون مجرب،بهره‌گیری از فناوری‌های جدید مانند رایانه و...) اثر گذار خواهد بود. تا مشکل وحدت در نوع نگاه به رابطه علم و دین در حوزه و دانشگاه، اصلاح نشود، اتحاد این دو نهاد و در نتیجه، تولید علم و عالم و عامل اسلامی امکان‌پذیر نخواهد بود.البته جنگ روانی دشمن برای ایجاد اختلاف و حس بدبینی نسبت به قشر روحانی، نوع نگاه مدیران ابن دو نهاد به مقوله وحدت و نقش رسانه‌های جمعی و خانواده و...را نباید فراموش کرد.

۵– راه حل همان است که امام فرمود: «حفظ کنید این وحدت خودتان را، اینها الان هجوم می‌آورند که از دستتان بگیرند این را. بخواهید کشورتان کشور مستقل و خودتان اشخاص آزاد باشید، این را تعقیب کنید. و شما دو قشر با هم ارتباط دائم داشته باشید و برنامه‌ها را خود دانشگاهی‌ها و خود علمای حوزه‌ها تنظیم کنند که یک آموزش موافق با احتیاج مملکت داشته باشیم، نه یک چیزهایی را بخوانیم که اصلا به درد ما نمی‌خورد.»(صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۱۳۵۹/۳۳،۳۴۱)

آنها در صدا این هستند

که نگذارند شما باهم کار کنید...

ابراهیم محمدی



علوم تجربی بنیان جهت و حتی روش پژوهشی خویش را از فلسفه غربی اخذ کرده‌است.

بر خلاف دیدگاه برخی مغرضان، وحدت حوزه و دانشگاه نه تنها امری غیر ممکن نیست که اساساً ریشه در سنت علمی و پیشینه تاریخی در دین اسلام دارد. اگر امروزه برخی حوزویان علاقمند به حضور در دانشگاه‌ها و فراگیری علوم دانشگاهی جدید می‌باشند به آن دلیل است که پیش از این نیز بسیاری از علوم دانشگاهی امروزی بخش‌های مهمی از درس‌ها و بحث‌های گذشته حوزه‌های علوم دینی را در بر می‌گرفته‌است، بسیاری از طلابه‌داران و بنیانگذاران علوم به اصطلاح جدید که تا به امروز نیز اندیشه‌های آنان در دانشگاه‌های مطرح دنیا مورد تدریس و بحث و نظر قرار دارد از میان همین حوزه‌های علوم دینی بر خاسته‌اند. وحدت حوزه و دانشگاه هیچ‌گاه به مفهوم سلب استقلال فکری یا نفی هویت مستقل یکی از این دو نهاد و یا سلطه یکی بر دیگری نیست بلکه مفهوم اصلی این وحدت در جامعیت دین اسلام است که در تأمین نیازهای بشری بر هر دو بعد مادی و معنوی آن تأکید داشته‌است که بدون آن حقاً آزادی و پیشرفت جامعه اسلامی تحقق نمی‌یابد. حضرت امام در سال ۱۳۴۶ شمسی اختلاف حوزه و دانشگاه را به غفلت و خواب‌گرانی تشبیه نمودند که اس‌ت‌ایشان صراحتاً فرموده‌اند: (دانشگاه-آزادگان که در حوزه‌های علوم انسانی‌اش را به تدریج از دانشمندی که در حوزه‌های ایران هستند و خصوصاً در حوزه علمیه قسم‌اسمداد کنند)، آیا مقصود ایشان اینست که علمای حوزه‌، علوم انسانی را باهمان محتوای کنونی کتاب‌های درسی تدریس کنند؟ اگر اینچنین باشد دیگر چه نیازی است که به سراغ دانشمندان حوزه علمیه بروند؟ اگر علمای حوزه‌های علمیه وظیفه تدریس علوم انسانی را در دانشگاه‌ها بر عهده بگیرند لاجرم به بازنگری محتوای کنونی علوم انسانی خواهند این و الین محتوا را با نظریات کامل اما غیر ملون اسلام در زمینه‌های مختلف علوم انسانی مقایسه خواهند کرد و این حرکت به یک تحول عظیم علمی در مبانی معرفتی علوم انسانی منجر خواهد شد و رفته رفته نظام آموزشی دیگری جانشین سیستم آموزشی کنونی می‌گردد و آیا مقصود از وحدت حوزه و دانشگاه همین است؟

این تحول بدون تردید تغییری در حد (افزودن چند واحد معارف اسلامی) به همان محتوای قبلی دروس دانشگاهی نخواهد بود. افزودن چند واحد معارف اسلامی به مجموعه دروس دانشگاهی هیچ مشکلی را از پیش پابر نمی‌دارد. آنچه باید انجام شود یک بازنگری کلی و وسیع و عمیق به محتوای کنونی علوم غربی و ارزیابی آن توسط علمایی است که اندیشه آنان بر مبنای معرفتی اسلام بنا شده‌است. اگر حضرت امام درباره علوم انسانی تأکید فرموده‌اند بدین علت است که این بازنگری و ارزیابی باید نخست از علوم انسانی آغاز گردد و سپس به دامنه علوم تجربی نیز کشیده شود. اگر این ارزیابی و تطبیق از علوم انسانی آغاز گردد لاجرم علوم تجربی را نیز در بر خواهد گرفت چرا که اصولاً بر خلاف آنچه که عموم می‌پندارند

این شعله از کجاست ...!؟

این شعله چیت کز طلب جاه بر هواست

مرغ سحر دوباره هم آهنگ ناله هاست

گویی ندای خوش سغنی بزنگم شده

گویی ، آرزوی خانه پیر از عشق و نرساست

این شعله چیست ، کوی که را آتش زدند

آیا مقام شاه جهان بین شعله هاست!؟

گویی عوام کور و کور و مت عیش خویش

سر مت و در جهالت خود گرم هاست

این قصه از روایت عالم به آرم است

این آرمون ، سنگ ملک بهر یاراست

این مرز حق و باطل و این خط مشی عشق

حاشا کند هر آنکه حرامی و بی‌ولاست

این کوه غم به روش بشر تا ابد نشت

این پاره جامه ایست که خونین ز لگن هاست

باید که خون حق به جناح ملک رسد

گویی مدرکی ز تب سرد کویچه هاست

اکی مطربان حلقه کی شیطان چه می‌کنید!؟

این میله نه بارگه مردم ریاست

گویی که شعله‌ها ز سر تیغ دشمن است

پس در پی از فرار حقیقت ز آشفت

گر در ره طلب بنهند عاشقان قدم

پس تک عشاق کشتن حق دست نخواست

آوا

Weblog : nabzbdaf.parsiblog.com

E-mail : nabz.fanni@gmail.com

SMS : ۰۹۳۷۷۱۶۱۵۴۱